

Islamic Knowledge and Insight

Intertextuality of Qur'anic Verses in Javāmi' al-Hikāyāt wa Lawāmi' al-Riwāyāt (Part Three)

1. Maryam Mahmoodi*: Department of Persian Language and Literature, Deh.C., Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

(Email: m.mahmoodi@iau.ac.ir)

2. Zahra Sharifi: Department of Persian Language and Literature, Egh.C., Islamic Azad University, Fars, Iran

Abstract

Intertextuality, as a modern approach in literary criticism, examines the implicit and explicit interactions and relationships among different texts. Introduced by Julia Kristeva in the twentieth century, this concept has become a powerful analytical tool for the study of literary and cultural texts. The present study investigates the intertextuality of Qur'anic verses in the important literary work Javāmi' al-Hikāyāt wa Lawāmi' al-Riwāyāt (Part Three) in order to analyze the role and influence of Qur'anic verses within the text. Using a descriptive-analytical method, the Qur'anic verses employed in this work were identified and extracted, and the ways in which they were incorporated into the primary text were analyzed. The analysis encompasses direct and indirect references to Qur'anic verses, their semantic and aesthetic effects, and the role of intertextuality in enriching the work's content and structure. The findings indicate that Qur'anic verses are employed extensively and in diverse ways throughout the work, appearing not only through direct quotation and reference but also through indirect and symbolic forms. Qur'anic intertextuality in this work, in addition to reinforcing its religious and ethical motifs, contributes to the creation of deeper layers of meaning and enhances its literary appeal.

Keywords: *Intertextuality, Javāmi' al-Hikāyāt wa Lawāmi' al-Riwāyāt, Qur'anic verses, Persian literature, relationship between literary and religious texts, literary criticism.*

معرفت و بصیرت اسلامی

بینامتنیت آیات قرآن در جوامع الحکایات ولوامع الروایات (قسم سوم)

۱. مریم محمودی*: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(پست الکترونیک: m.mahmoodi@iau.ac.ir)

۲. زهرا شریفی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اقلید، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران

چکیده

بینامتنیت، به عنوان رویکردی نوین در نقد ادبی، به بررسی تعامل و ارتباط پنهان و آشکار بین متون مختلف می‌پردازد. این مفهوم که توسط ژولیا کریستوا در قرن بیستم مطرح شد، امروزه به ابزاری قدرتمند در تحلیل متون ادبی و فرهنگی تبدیل شده است. این پژوهش به بررسی بینامتنیت آیات قرآن در اثر ادبی مهم، یعنی "جوامع الحکایات" و "لوامع الروایات" (قسم سوم)، می‌پردازد تا نقش و تأثیر آیات قرآن را در این متون تحلیل کند. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، آیات قرآن در این آثار شناسایی و استخراج شده‌اند و نحوه به کارگیری آن‌ها در متن اصلی تحلیل شده است. این تحلیل شامل بررسی ارجاع مستقیم و غیرمستقیم به آیات، تأثیرات معنایی و زیبایی‌شناختی آن‌ها و نقش بینامتنیت در غنای محتوایی و ساختاری آثار است. نتایج نشان می‌دهد که آیات قرآن به صورت گسترده و متنوع در این آثار به کار رفته‌اند و نه تنها به صورت مستقیم، بلکه به شیوه‌های غیرمستقیم و نمادین نیز حضور یافته‌اند. بینامتنیت قرآنی در این آثار، علاوه بر تقویت بن‌مایه‌های دینی و اخلاقی، به ایجاد لایه‌های معنایی عمیق‌تر و جذابیت‌های ادبی بیشتر کمک کرده است.

کلیدواژه‌گان: بینامتنیت، جوامع الحکایات، آیات قرآن، ادبیات فارسی، ارتباط متون

ادبی و دینی، نقد ادبی



How to cite: Mahmoodi, M. & Sharifi, Z. (2027). Intertextuality of Qur'anic Verses in Javāmi' al-Hikāyāt wa Lawāmi' al-Riwāyāt (Part Three). *Islamic Knowledge and Insight*, 5(2), 1-15.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 06 April 2026

Revise Date: 29 August 2026

Accept Date: 07 September 2026

Initial Publish: 13 September 2026

Final Publish: 22 June 2027

شیوه استناددهی: محمودی، مریم، و شریفی، زهرا. (۱۴۰۶). بینامتنیت آیات قرآن در جوامع الحکایات ولوامع الروایات (قسم سوم). *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۵(۲)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۷ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۷ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۶ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۲ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

مقدمه

ادبیات فارسی به عنوان یکی از غنی ترین و تأثیرگذارترین میراث های فرهنگی جهان، همواره پیوندی ناگسستنی با متون مقدس، به ویژه قرآن کریم داشته است. این ارتباط عمیق که در لایه های مختلف متون ادبی نمایان شده، زمینه ای مناسب برای مطالعه از منظر نظریه بینامتنیت فراهم می آورد. بینامتنیت به عنوان رویکردی نوین در نقد ادبی، ابزاری کارآمد برای تحلیل تعامل پویا و چندسطحی بین متون مختلف، به ویژه تأثیرپذیری متون ادبی از قرآن کریم، محسوب می شود.

در این پژوهش، با استفاده از چارچوب نظری بینامتنیت، به بررسی دقیق چگونگی تأثیر آیات قرآن کریم بر دو اثر ارزشمند ادبیات فارسی، یعنی جوامع الحکایات و لوامع الروایات پرداخته می شود. این مطالعه در پی آن است که نشان دهد چگونه مضامین، مفاهیم و ساختارهای قرآنی در این متون ادبی بازتاب یافته و به چه شیوه هایی نویسندگان این آثار از قرآن به عنوان منبع الهام بهره برده اند. بررسی این روابط بینامتنی نه تنها به درک بهتر این متون کمک می کند، بلکه عمق تأثیر قرآن کریم را بر ادبیات فارسی آشکار می سازد.

این پژوهش با تحلیل نمونه های مشخص از بینامتنیت قرآنی در این دو اثر، در پی پاسخ به این پرسش است که قرآن کریم چگونه به عنوان متن پنهان در شکل دهی به محتوا، ساختار و زیبایی شناسی این متون ادبی نقش ایفا کرده است. یافته های این مطالعه می تواند الگویی برای بررسی روابط بینامتنی در دیگر آثار ادبی فارسی نیز ارائه دهد.

بینامتنیت (Frye, 2020; Makaryk, 2019) به عنوان یک مفهوم کلیدی در نظریه های ادبی معاصر، به بررسی ارتباط میان متون مختلف می پردازد و نمایانگر این است که هیچ متن مستقلی وجود ندارد. یولیا کریستوا، نظریه پرداز این مفهوم، تأکید دارد که هر متن در تعامل با متون پیشین و هم زمان خود معنا می یابد. این ارتباطات می توانند به صورت مستقیم (مانند نقل قول ها) یا غیرمستقیم (مانند کنایه ها و تلمیحات) باشند. به عبارت دیگر، بینامتنیت به نوعی از

ارتباطات متنی اشاره دارد که در آن نویسنده و خواننده با مجموعه ای از نشانه ها و مضامین مشترک در تعامل هستند. این امر موجب می شود که فهم یک متن بدون توجه به روابط آن با سایر متون ناقص باشد. بینامتنیت همچنین متن را به عنوان بخشی از یک شبکه بزرگ تر متنی در نظر می گیرد که در آن مرزهای میان متون محو شده و ساختار تازه ای ایجاد می شود. این نظریه تأکید می کند که هر متن با بهره گیری از عناصر متون پیشین، آن ها را دگرگون کرده و نظام معنایی جدیدی خلق می کند؛ بنابراین، بینامتنیت نه تنها به ساختار متن بلکه به معناشناسی و تفسیری آن نیز مرتبط است. این مفهوم به ما کمک می کند تا درک عمیق تری از ادبیات و هنر پیدا کنیم و نشان می دهد که هیچ متنی نمی تواند بدون ارتباط با دیگر متون وجود داشته باشد. قبل از قرن هفتم هجری، به تأثیر و آثار آیات قرآن بر متون ادبی توجه ویژه ای نمی شد، ولی از قرن هفتم به بعد توسط کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات که به عنوان یکی از مهم ترین آثار این دوره شناخته شده و حاوی حکایاتی است که با مضامین دینی و اخلاقی پیوند عمیق دارند. این اثر به واسطه ارجاعات مستقیم و غیرمستقیم به آیات قرآن، نه تنها به غنای محتوایی خود افزوده، بلکه نشان دهنده تعامل میان متون دینی و ادبی نیز می باشد. با این حال، کمبود پژوهش های جامع در زمینه تحلیل بینامتنیت آیات قرآن در این اثر، نشان دهنده شکاف علمی قابل توجهی است که نیازمند بررسی و تحلیل دقیق است. تحلیل روابط بینامتنی میان آیات قرآن و حکایات موجود در جوامع الحکایات می تواند به درک عمیق تری از نقش قرآن به عنوان یک متن مرجع در ادبیات فارسی منجر شود. این پژوهش در پی بررسی نقش آیات، چگونگی تأثیرگذاری آیات قرآن بر ساختار روایی و محتوای حکایات عوفی است و همچنین تلاش دارد تا نشان دهد چگونه نویسنده با استفاده از آیات الهی، پیام های اخلاقی و اجتماعی خود را منتقل کرده است. در نتیجه، این تحقیق می تواند به غنای ادبیات اسلامی و فهم بهتر از تعامل میان متون دینی و ادبی کمک کند. این پژوهش با تمرکز بر این دو اثر، به دنبال پاسخ به این پرسش ها است:

سؤالات تحقیق

آیات قرآن چگونه و با چه شیوه‌هایی در این متون به کار رفته‌اند؟

این تعاملات چه تأثیری بر ساختار و محتوای آثار داشته‌اند؟

بینامتنیت قرآنی چگونه به غنای ادبی و معنوی این متون کمک کرده است؟

پیشینه تحقیق

درباره بینامتنیت آیات قرآنی مقالات و کتاب اندکی چاپ شده که به چند مورد اشاره می‌شود:

کارکرد نظریه «ترامتنیت» ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه (فرهاد نادری - سمیه نادری)، نامتنیت قرآنی در مقامات سیوطی، روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی؛ در همه این آثار سعی شده تا از جنبه‌های مختلف به بینامتنیت آیات قرآنی، بر اساس کتاب جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات پرداخته شود، ولی تا به حال مقاله یا کتبی یافت نشده که به قسم سوم از این کتاب، یعنی اخلاق مذموم، بپردازد و حسن مقاله حاضر.

شفیعی کدکنی در کتاب صور خیالی در شعر فارسی به بررسی تأثیر قرآن بر شعر فارسی پرداخته است. احمد احمدی در کتاب بینامتنیت در ادبیات فارسی به‌طور کلی به مفهوم بینامتنیت و کاربرد آن در ادبیات فارسی اشاره کرده است.

عبدالسلام المسدی در مقاله التناص: المفهوم والإشکالیة، به بررسی بینامتنیت در ادبیات عربی و تأثیر قرآن بر آن پرداخته است. با این حال، این مطالعات بیشتر به بررسی کلی بینامتنیت یا تأثیر قرآن بر شعر فارسی محدود شده‌اند و کمتر به تحلیل بینامتنیت قرآنی در متون منثور کهن، به‌ویژه آثاری مانند جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، پرداخته‌اند. این شکاف پژوهشی، ضرورت انجام این تحقیق را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند (Ahmadi, 2017; Mirzaei & Vahedi, 2009).

این پژوهش با تمرکز بر دو اثر کمتر بررسی شده ادبیات فارسی، یعنی جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، گامی نو در راستای توسعه

مطالعات بینامتنیت در ادبیات کهن فارسی برداشته است. نوآوری‌های این تحقیق عبارت‌اند:

تحلیل نظام‌مند بینامتنیت قرآنی: این پژوهش به شیوه‌ای نظام‌مند به بررسی تعامل آیات قرآن با متن اصلی پرداخته و لایه‌های پنهان معنایی و ارتباطات بین‌متنی را آشکار کرده است.

تمرکز بر متون منثور کهن: در حالی که بیشتر پژوهش‌های پیشین به شعر فارسی پرداخته‌اند، این تحقیق به تحلیل بینامتنیت در متون منثور کهن توجه کرده است. ارائه الگویی برای پژوهش‌های آینده: این تحقیق با ارائه روش‌شناسی دقیق و تحلیل‌های مستند، الگویی برای پژوهش‌های مشابه در آینده فراهم کرده است (Ahmadi, 2017; Genette, 1997).

بررسی شیوه‌های به‌کارگیری آیات قرآن در جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات

تحلیل تأثیرات معنایی و زیبایی‌شناختی آیات قرآن بر این متون تبیین نقش بینامتنیت قرآنی در غنای ادبی و معنوی این آثار این پژوهش با بررسی بینامتنیت آیات قرآن در جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، نه تنها به درک بهتر نقش قرآن در ادبیات فارسی کمک می‌کند، بلکه گامی نو در راستای توسعه مطالعات بینامتنیت در حوزه ادبیات کهن فارسی است. امید است که یافته‌های این تحقیق، الهام‌بخش پژوهش‌های آینده و گشاینده افق‌های جدید در نقد ادبی باشد. (Kristeva, 1980)

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر روش‌های نوین نقد ادبی، به بررسی بینامتنیت آیات قرآن در دو اثر برجسته ادبیات فارسی، یعنی جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، می‌پردازد. هدف اصلی این تحقیق، کشف و تحلیل شیوه‌های تعامل متون ادبی با آیات قرآن و تبیین نقش این تعامل در غنای محتوایی و ساختاری آثار است.

جمع‌آوری داده‌ها: در گام نخست، آیات قرآنی که در این دو اثر به کار رفته‌اند، به‌دقت شناسایی و استخراج شدند. این آیات در دو دسته ارجاع مستقیم، آیاتی که به‌صراحت در متن آمده‌اند.

و ارجاع غیرمستقیم، آیاتی که به صورت تلویحی یا نمادین در متن حضور دارند، طبقه‌بندی شدند. همچنین، منابع مرتبط با نظریه بینامتنیت و تأثیر قرآن بر ادبیات فارسی نیز بررسی و جمع‌آوری گردیدند.

توصیف متون: در این مرحله، ساختار کلی متون، سبک نگارش، نوع روایت‌ها و جایگاه آیات قرآن در متن به دقت توصیف شد. این توصیف به درک بهتر بافت متن و چگونگی به کارگیری آیات قرآن کمک کرد.

تحلیل بینامتنیت: در گام بعدی، ارتباط بین آیات قرآن و متن اصلی تحلیل شد. این تحلیل شامل بررسی موارد زیر بود:

نحوه ارجاع به آیات: آیا آیات به صورت مستقیم، غیرمستقیم یا نمادین به کار رفته‌اند؟

تأثیرات معنایی: آیات قرآن چگونه بر معنا و مفهوم متن تأثیر گذاشته‌اند؟

تأثیرات زیبایی‌شناختی: نقش آیات در ایجاد زیبایی‌های ادبی و هنری در متن چگونه بوده است؟

نقش آیات در ساختار روایی: آیات قرآن چگونه در پیشبرد داستان‌ها و ایجاد تعلیق نقش داشته‌اند؟

در نهایت، پس از تحلیل داده‌ها، نتایج به دست آمده جمع‌بندی و تفسیر شدند. این مرحله به پاسخ‌گویی به سؤالات اصلی تحقیق و ارائه یافته‌های نوین کمک کرد. (Genette, 1997) ابزارهای پژوهش عبارت‌اند از: متن‌شناسی و مقایسه تطبیقی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و دیجیتال.

متن‌شناسی: مطالعه دقیق متون اصلی و شناسایی آیات قرآن؛ تحلیل محتوا: بررسی لایه‌های معنایی و زیبایی‌شناختی متن

مقایسه تطبیقی: مقایسه شیوه‌های به کارگیری آیات قرآن در متون مختلف

استفاده از منابع کتابخانه‌ای و دیجیتال: بهره‌گیری از کتاب‌ها، مقالات و پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر برای استناد و تحلیل.

این روش به دلیل نظام‌مند بودن و جامعیت، امکان بررسی دقیق و همه‌جانبه متون را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، روش توصیفی-تحلیلی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا هم به توصیف ویژگی‌های متن بپردازد و هم به تحلیل عمیق ارتباط بین متون دست یابد. این رویکرد به ویژه برای بررسی پدیده‌های پیچیده‌ای مانند بینامتنیت که نیازمند درک لایه‌های پنهان معنایی و ارتباطات بین‌متنی است، بسیار مناسب است. این تحقیق با تمرکز بر بینامتنیت قرآنی در دو اثر کمتر بررسی شده ادبیات فارسی، یعنی جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، گامی نو در راستای توسعه مطالعات بینامتنیت در ادبیات فارسی برداشته است. همچنین، این پژوهش با ارائه تحلیل‌های دقیق و مستند، الگویی برای پژوهش‌های مشابه در آینده فراهم می‌کند. روش پژوهش این مقاله، با ترکیب توصیف و تحلیل، به بررسی عمیق و نظام‌مند بینامتنیت آیات قرآن در متون ادبی پرداخته است. این روش نه تنها به درک بهتر نقش قرآن در ادبیات فارسی کمک می‌کند، بلکه گامی نو در راستای توسعه مطالعات بینامتنیت در حوزه ادبیات کهن فارسی است. (Schimmel, 1996)

ضرورت و اهمیت تحقیق درباره بینامتنیت آیات قرآن در جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات را می‌توان از چند جنبه بررسی کرد:

غناي ادبی و فرهنگی متون کهن: آثاری مانند «جوامع‌الحکایات» و «لوامع‌الروایات» از جمله متون ارزشمند ادبیات فارسی هستند که به دلیل بهره‌گیری از آیات قرآن، دارای لایه‌های معنایی عمیق و پیچیده‌ای هستند. تحلیل بینامتنیت در این آثار، به درک بهتر زیبایی‌های ادبی، ساختارهای روایی و مفاهیم فرهنگی نهفته در آن‌ها کمک می‌کند. این موضوع اهمیت حفظ و مطالعه این متون را به عنوان بخشی از میراث ادبی و فرهنگی ایران و اسلام نشان می‌دهد. تبیین نقش قرآن در ادبیات فارسی: قرآن به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع الهام‌بخش در ادبیات فارسی، همواره مورد توجه نویسندگان و شاعران بوده است. بررسی بینامتنیت قرآنی در این آثار، نشان می‌دهد که چگونه آیات قرآن به شکل‌های مختلف (مستقیم، غیرمستقیم،

نمادین و...) در متون ادبی نفوذ کرده‌اند. این تحقیق به تبیین نقش قرآن در شکل‌دهی به محتوا، سبک و ساختار ادبیات فارسی کمک می‌کند. تقویت پیوند بین ادبیات و دین: بینامتنیت قرآنی در متون ادبی، نشان‌دهنده پیوند عمیق بین ادبیات و مفاهیم دینی است. این تحقیق به درک بهتر این پیوند کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه نویسندگان با استفاده از آیات قرآن، مفاهیم اخلاقی، عرفانی و دینی را در قالب داستان‌ها و روایت‌ها به مخاطب انتقال داده‌اند. این موضوع برای علاقه‌مندان به ادبیات دینی و عرفانی بسیار ارزشمند است. توسعه مطالعات بینامتنیت در ادبیات فارسی: بینامتنیت به عنوان یک رویکرد نوین در نقد ادبی، هنوز در مطالعات ادبیات فارسی به طور کامل مورد توجه قرار نگرفته است. این تحقیق می‌تواند به توسعه و گسترش این رویکرد در تحلیل متون فارسی کمک کند و الگویی برای پژوهش‌های مشابه در آینده باشد. درک بهتر مخاطب از متون کهن: با تحلیل بینامتنیت قرآنی در این آثار، مخاطب امروزی می‌تواند درک بهتری از لایه‌های پنهان معنایی و ارتباطات بین‌متنی در این متون پیدا کند. این موضوع به ویژه برای دانشجویان، پژوهشگران و علاقه‌مندان به ادبیات کهن فارسی بسیار مفید است. تأکید بر جهان‌شمولی قرآن: بینامتنیت قرآنی در متون ادبی، نشان‌دهنده جهان‌شمولی و تأثیرگذاری قرآن در حوزه‌های مختلف فرهنگی و ادبی است. این تحقیق به تبیین این موضوع کمک می‌کند که چگونه قرآن به عنوان یک متن مقدس، فراتر از مرزهای دینی، در ادبیات و فرهنگ سایر ملل نیز نفوذ کرده است. کمک به مطالعات تطبیقی: این تحقیق می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای مطالعات تطبیقی بین ادبیات فارسی و دیگر ادبیات جهان (مانند عربی، ترکی یا هندی) که تحت تأثیر قرآن قرار گرفته‌اند، مورد استفاده قرار گیرد. این موضوع به گسترش حوزه‌های تحقیقاتی در ادبیات تطبیقی کمک می‌کند. به طور کلی، تحقیق درباره بینامتنیت آیات قرآن در «جوامع الحکایات» و «لوامع الروایات» نه تنها به درک بهتر این متون کمک می‌کند، بلکه نقش قرآن را به عنوان یک منبع الهام‌بخش در ادبیات فارسی برجسته می‌سازد. این پژوهش همچنین به توسعه

رویکردهای نوین در نقد ادبی و تقویت پیوند بین ادبیات و دین کمک می‌کند و برای علاقه‌مندان به ادبیات کهن، مطالعات قرآنی و نقد ادبی از اهمیت بالایی برخوردار است (Ahmadi, 2017; Schimmel, 1996).

چارچوب نظری

بینامتنیت به عنوان نظریه‌ای کلیدی در مطالعات ادبی و نشانه‌شناسی، به بررسی روابط پویا و چندلایه بین متون می‌پردازد و نقش متون پیشین در شکل‌گیری معنای متن حاضر را تحلیل می‌کند. این چارچوب نظری با تأکید بر مفاهیمی مانند «متن پنهان»، «روابط بینامتنی» و قواعد سه‌گانه نفی، به درک عمیق‌تر تعامل متون، به ویژه تأثیرپذیری متون ادبی از قرآن کریم، کمک می‌کند.

بینامتنیت (Intertextuality)

بینامتنیت یا متن پنهان) به انگلیسی (Intertextuality: شکل‌گیری معنای متن توسط متون دیگر است. این می‌تواند شامل استقراض و دگرپرسی متنی دیگر توسط مؤلف یا ارجاع دادن خواننده به متنی دیگر باشد. اصطلاح «بینامتنیت»، از زمان ابداعش توسط جولیا کریستوا در سال ۱۹۶۶ دفعات بسیاری تغییر یافته است و قرض گرفته شده است. بینامتنی به معنی شکل یافتن متنی جدید بر اساس متون معاصر یا قبلی است، به طوری که متن جدید فشرده‌ای از تعدادی از متون که مرز بین آن‌ها محو شده می‌باشد و ساختارش به شکلی تازه شود و به طوری که از متون قبلی چیزی جز ماده آن باقی نمانده است و اصل آن در متن جدید پنهان شده و تنها افراد خبره توان تشخیص آن را داشته باشند. برخی بر این باورند که اصطلاحاتی چون اقتباس، تضمین، تلمیح، اشاره، مناقضات، سرقات، معارضا و... در میراث ادب عربی تا حدودی با مفهوم بینامتنی همپوشانی دارند (Kristeva, 1980). اما اچ. پورتر ابوت، روایت پژوه برجسته، معتقد است که تفاوت بینامتنیت با «تلمیح» و «تقلید» در آن است که بینامتنیت وضعیت گریزناپذیر متون است و اختیاری نیست.

اصطلاح بینامتنی به رابطه‌های گوناگون متون از لحاظ صورت و معنا اشاره می‌کند. متون، بافت‌ها و سیاق‌هایی را فراهم می‌کنند که

می‌توان دیگر متون را درون آن‌ها خلق و تفسیر کرد. بینامتنیت به رابطه تفسیری و معناشناختی ناظر است و در تفسیر قرآن نیز مراد از بینامتنی، توجه به روابط نشانه‌شناختی و معناشناختی است که متون دیگر می‌توانند با قرآن داشته باشند. (Kristeva, 1980)

بینامتنیت، دارای سه رکن اصلی است: متن پنهان، متن حاضر و روابط بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، روابط بینامتنی نام دارد و مهم‌ترین رکن نظریه بینامتنی در تفسیر متون به شمار می‌رود. بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر، به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن، با عنوان قواعد سه‌گانه بینامتنی یاد می‌شود: قاعده نفی جزئی، قاعده نفی متوازی و قاعده نفی کلی (Genette, 1997).

نشانه‌ها و آثار مثبت متون دیگر بر یک متن است؛ چراکه بینامتنیت مطالعه و بررسی روابط موجود میان متن حاضر و متون دیگر است، به‌طوری‌که خواننده را در درک عمیق‌تر و فهم بهتر یک متن یاری می‌رساند. با نگاهی به آثار ادبی می‌توان دریافت که ادبا از میراث کهن، به‌ویژه میراث دینی، بهره فراوانی برده و از آن مرجعی غنی برای آثار ادبی خود ساخته‌اند. قرآن کریم در رأس میراث دینی قرار دارد که در حقیقت می‌توان آن را به‌عنوان منبعی کامل دانست که ادبا در تمام دوران، نه فقط در ادبیات عربی بلکه در ادبیات جوامع اسلامی، از آن متأثر گشته‌اند. (Khodabakhshi et al., 2019)

مثال: آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (احزاب، آیه ۶۹). مؤمنان را از آزار پیامبر اسلام نهی می‌کند و می‌فرماید: مانند کسانی نباشید که موسی را با سخنانشان آزار می‌دادند، آیه تصریحی ندارد آنچه که موجب آزار موسی می‌شد چه سخنی بوده است و تنها به عبارت «مما قالوا» اکتفا نموده است.

این آیه یک معلوم و یک مجهول دارد؛ معلوم عبارت از اینکه بسیاری از مفسران معتقدند آزار پیامبر اسلام در پی ازدواج ایشان با زینب، همسر مطلقه زید بن حارثه (فرزندخوانده رسول خدا)، بوده است، زیرا در فرهنگ عرب جاهلیت ازدواج با همسر فرزندخوانده

قبیح شمرده می‌شد؛ و مجهول در این آیه این است که «یهودیان با گفتن چه سخنی و پیرامون چه موضوعی، موجب آزار موسی می‌شدند.»

بینامتنیت، دارای سه رکن اصلی است: متن پنهان، متن حاضر و روابط بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، روابط بینامتنی نام دارد و مهم‌ترین رکن نظریه بینامتنی در تفسیر متون به شمار می‌رود. بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر، به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن، با عنوان قواعد سه‌گانه بینامتنی یاد می‌شود. قاعده نفی جزئی، قاعده نفی متوازی و قاعده نفی کلی (Mirzaei & Vahedi, 2009).

دارد، کشف نشانه‌ها و آثار مثبت متون دیگر بر یک متن است؛ چراکه بینامتنیت مطالعه و بررسی روابط موجود میان متن حاضر و متون دیگر است، به‌طوری‌که خواننده را در درک عمیق‌تر و فهم بهتر یک متن یاری می‌رساند. با نگاهی به آثار ادبی می‌توان دریافت که ادبا از میراث کهن، به‌ویژه میراث دینی، بهره فراوانی برده و از آن مرجعی غنی برای آثار ادبی خود ساخته‌اند (Khodabakhshi et al., 2019).

al., 2019) در پرتو همین باور است که بینامتنیت را باید مفهومی بسیار مسئله‌ساز و مخاطره‌انگیز دانست. بینامتنیت نه یک ایده نظری محض، بلکه رویکردی رادیکال به اندیشیدن در نفس اندیشه و همه زمینه‌ها و پیامدهای فرهنگی، در مفهوم فراگیر آن، است. ازاین‌رو، هر تلاشی در جهت تبیین نظریه فکری فرهنگی معاصر که نمود بارزش را می‌توان در نقادی پس‌ساختارگرا و شالوده‌شکن یافت، ما را به مسئله بینامتنیت و مفاهیم ملازم آن، از جمله مکالمه، چندآوایی، تکثیر و تفاوت، رهنمون می‌شود. (Zarrinkoub, 1984)

تحلیل

بینامتنیت به‌عنوان یکی از رویکردهای مهم در نقد ادبی، به بررسی روابط متون با یکدیگر و تأثیرپذیری آن‌ها از منابع پیشین می‌پردازد. این مقاله با تمرکز بر سه نوع بینامتنیت صریح، غیرصریح و ضمنی در متون ادبی و قرآنی، به تحلیل چگونگی تعامل این متون و نقش آن در غنای معنایی و زیبایی‌شناختی آثار می‌پردازد.

بینامتنیت صریح (آشکار)

این نوع از بینامتنیت زمانی رخ می‌دهد که حضور یک متن دیگر به‌وضوح در متن حاضر مشاهده شود. در قرآن، این نوع بینامتنیت را می‌توان در آیاتی یافت که به‌وضوح به داستان‌های پیامبران پیشین یا متون دینی دیگر مانند تورات و انجیل اشاره می‌کنند. برای مثال، داستان حضرت موسی و فرعون که بارها در قرآن ذکر شده است، نمونه‌ای از بینامتنیت صریح است (Namvar Motlagh, 2007).

در یکی از حکایت‌های جوامع‌الحکایات، داستانی درباره مردی نقل می‌شود که به دلیل تکبر و غرور، از کمک به فقرا خودداری می‌کند و ثروت خود را تنها برای خود نگه می‌دارد. روزی، این مرد ثروتمند در راه سفر گرفتار طوفان می‌شود و تمام دارایی خود را از دست می‌دهد. در نهایت، او به فقرا می‌پیوندد و از رفتار گذشته خود پشیمان می‌شود. این حکایت با این جمله به پایان می‌رسد:

هر که در دنیا تکبر کن در آخرت ذلیل خواهد شد

این حکایت به‌طور واضح با آیه ۱۸ سوره لقمان مرتبط است که می‌فرماید: *وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ ۖ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ* (لقمان، آیه ۱۸). و با تکبر از مردم روی مگردان و در زمین با غرور راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

تحلیل بینامتنیت صریح

ارجاع مستقیم: جمله پایانی حکایت هر که در دنیا تکبر کند، در آخرت ذلیل خواهد شد. به‌طور مستقیم به مفهوم آیه قرآن اشاره دارد. این جمله به‌نوعی تفسیر و بازتاب آیه است و نشان می‌دهد که نویسنده از قرآن الهام گرفته است.

تأثیرات معنایی: جمله پایانی حکایت هر که در دنیا تکبر کند، در آخرت ذلیل خواهد شد به‌طور مستقیم به مفهوم آیه قرآن اشاره دارد. این جمله به‌نوعی تفسیر و بازتاب آیه است و نشان می‌دهد که نویسنده از قرآن الهام گرفته است.

تأثیرات زیبایی‌شناختی: استفاده از آیه قرآن به‌صورت غیرمستقیم در حکایت، به متن عمق معنایی بیشتری می‌بخشد. این تعامل، زیبایی‌های ادبی متن را افزایش می‌دهد و نشان‌دهنده مهارت نویسنده در تلفیق مفاهیم دینی با ادبیات است.

نقش آیات در پیشبرد روایات: آیه قرآن به‌عنوان یک عنصر کلیدی در پیشبرد داستان عمل می‌کند. این آیه نه تنها به‌عنوان یک پیام اخلاقی، بلکه به‌عنوان محور اصلی داستان، به روایت جهت می‌دهد. این نمونه نشان می‌دهد که چگونه آیات قرآن به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در متون ادبی فارسی به کار رفته‌اند. بینامتنیت قرآنی نه تنها به غنای معنایی و زیبایی‌شناختی متن کمک می‌کند، بلکه پیوندی ناگسستنی بین ادبیات و دین ایجاد می‌کند. این نمونه می‌تواند به‌عنوان الگویی برای تحلیل بینامتنیت در دیگر متون ادبی نیز مورد استفاده قرار گیرد. (Namvar Motlagh, 2007)

بینامتنیت غیر صریح (پنهان)

یکی دیگر از انواع بینامتنیت، بینامتنیت غیر صریح است که در این نوع، حضور یک متن دیگر به‌صورت غیرمستقیم یا پنهان در متن حاضر وجود دارد. این شکل از بینامتنیت بیشتر بر مفاهیم و مضامین مشترک میان متون تأکید دارد تا بر نقل لفظی. برای مثال، مفاهیمی مانند توحید، معاد یا اخلاقیات که در قرآن و سایر متون دینی مشترک هستند، نمونه‌هایی از این نوع رابطه‌اند (Namvar Motlagh, 2007).

در یکی از حکایت‌های لوامع‌الروایات، داستانی درباره مردی نقل می‌شود که در بیابانی گم می‌شود و از تشنگی و گرسنگی در حال مرگ است. ناگهان، او چشمه‌ای پیدا می‌کند و با نوشیدن آب از آن، نجات می‌یابد. پس از نجات، او به یاد می‌آورد که در گذشته، به فرد نیازمندی کمک نکرده بود و از این کار خود پشیمان می‌شود. این حکایت با این جمله به پایان می‌رسد:

رحمت خداوند بی‌پایان است، حتی برای کسانی که شایسته آن نیستند.

این حکایت به طور غیرمستقیم با آیه ۵۳ سوره زمر مرتبط است که می‌فرماید: *قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ* (زمر، آیه ۵۳). بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

تحلیل بینامتنیت غیر صریح

ارجاع غیرمستقیم: در این حکایت، آیه قرآن به طور صریح ذکر نشده است، اما مفهوم رحمت بی‌پایان خداوند و آمرزش گناهان به وضوح از آیه ۵۳ سوره زمر الهام گرفته شده است. جمله پایانی حکایت رحمت خداوند بی‌پایان است، حتی برای کسانی که شایسته آن نیستند بازتابی غیرمستقیم از این آیه است.

تأثیر معنایی: هر دو متن (حکایت و آیه قرآن) بر مفهوم رحمت و بخشش خداوند تأکید می‌کنند. این تعامل بین متن قرآن و حکایت، به تقویت پیام اخلاقی داستان کمک می‌کند و آن را برای مخاطب تأثیرگذارتر می‌سازد.

تأثیرات زیبایی‌شناختی: استفاده غیرمستقیم از آیه قرآن در حکایت، به متن عمق معنایی بیشتری می‌بخشد. این تعامل، زیبایی‌های ادبی متن را افزایش می‌دهد و نشان‌دهنده مهارت نویسنده در تلفیق مفاهیم دینی با ادبیات است.

نقش آیات در پیشبرد روایات: آیه قرآن به عنوان یک عنصر کلیدی در پیشبرد داستان عمل می‌کند. این آیه نه تنها به عنوان یک پیام اخلاقی، بلکه به عنوان محور اصلی داستان، به روایت جهت می‌دهد. این نمونه نشان می‌دهد که چگونه آیات قرآن به صورت غیرمستقیم در متون ادبی فارسی به کار رفته‌اند. بینامتنیت قرآنی نه تنها به غنای معنایی و زیبایی‌شناختی متن کمک می‌کند، بلکه پیوندی ناگسستنی بین ادبیات و دین ایجاد می‌کند. این نمونه می‌تواند به عنوان الگویی برای تحلیل بینامتنیت در دیگر متون ادبی نیز مورد استفاده قرار گیرد (Genette, 1997; Namvar Motlagh, 2007).

بینامتنیت ضمنی

گاهی مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و به همین سبب نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها توان بینامتن را تشخیص داد؛ و حتی مرجع آن را نیز شناخت؛ اما این هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد. بنابراین، بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهان‌کاری دارد (Namvar Motlagh, 2007).

2007 عبارت‌دیگر، این نوع از بینامتنیت شامل اشارات و تلمیحات است که تنها برای مخاطبانی که با متن مرجع آشنا هستند قابل شناسایی است. برای نمونه، آیاتی که به وقایع تاریخی یا فرهنگی خاص اشاره دارند و نیازمند دانش پیش‌زمینه‌ای هستند تا معنای کامل آن‌ها فهمیده شود.

در یکی از حکایت‌های جوامع‌الحکایات، داستانی درباره مردی نقل می‌شود که در جنگلی تاریک و ترسناک گم می‌شود. او در میان تاریکی، نور کوچکی را در دوردست می‌بیند و به سمت آن حرکت می‌کند. وقتی به نور نزدیک می‌شود، متوجه می‌شود که این نور از خانه پیرمردی می‌آید که به او پناه می‌دهد و راهنمایی می‌کند تا به سلامت به خانه بازگردد. این حکایت با این جمله به پایان می‌رسد: در تاریکی‌ترین لحظات، نور امید همیشه وجود دارد.

این حکایت به طور ضمنی با آیه ۳۵ سوره نور مرتبط است که می‌فرماید: *اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ* (نور، ۳۵). خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ در شیشه‌ای قرار گیرد، آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان باشد (Genette, 1997; Namvar Motlagh, 2007).

تحلیل بینامتنیت ضمنی

ارجاع ضمنی: در این حکایت، آیه قرآن به طور صریح یا حتی غیرمستقیم ذکر نشده است، اما مفهوم نور به عنوان نماد هدایت و امید به وضوح از آیه ۳۵ سوره نور الهام گرفته شده است. جمله پایانی

حکایت در تاریکی‌ترین لحظات، نور امید همیشه وجود دارد بازتابی ظریف و ضمنی از این آیه است.

تأثیرات معنایی: هر دو متن (حکایت و آیه قرآن) بر مفهوم نور به‌عنوان نماد هدایت، امید و رحمت الهی تأکید می‌کنند. این تعامل بین متن قرآن و حکایت، به تقویت پیام اخلاقی و عرفانی داستان کمک می‌کند و آن را برای مخاطب تأثیرگذارتر می‌سازد. تأثیرات زیبایی‌شناختی: استفاده ضمنی از آیه قرآن در حکایت، به متن عمق معنایی بیشتری می‌بخشد. این تعامل، زیبایی‌های ادبی متن را افزایش می‌دهد و نشان‌دهنده مهارت نویسنده در تلفیق مفاهیم دینی با ادبیات است.

نقش آیات در پیشبرد روایات: آیه قرآن به‌عنوان یک عنصر کلیدی در پیشبرد داستان عمل می‌کند. این آیه نه تنها به‌عنوان یک پیام اخلاقی، بلکه به‌عنوان محور اصلی داستان، به روایت جهت می‌دهد. این نمونه نشان می‌دهد که چگونه آیات قرآن به‌صورت ضمنی در متون ادبی فارسی به‌کار رفته‌اند. بینامتنیت قرآنی نه تنها به غنای معنایی و زیبایی‌شناختی متن کمک می‌کند، بلکه پیوندی ناگسستنی بین ادبیات و دین ایجاد می‌کند. این نمونه می‌تواند به‌عنوان الگویی برای تحلیل بینامتنیت در دیگر متون ادبی نیز مورد استفاده قرار گیرد (Genette, 1997; Kristeva, 1980).

جایگاه بینامتنیت در آیات قرآن

قرآن کریم به‌عنوان یک متن مقدس، با بسیاری از متون پیشین و هم‌زمان خود ارتباط برقرار کرده است. این ارتباطات نه تنها برای تأکید بر حقانیت پیام الهی بلکه برای ایجاد پیوند معنایی میان آموزه‌های دینی مختلف استفاده شده‌اند. جایگاه بینامتنیت در قرآن شامل موارد زیر است:

تأثیرگذاری بر ساختار روایت‌ها

بسیاری از داستان‌های قرآنی مانند داستان حضرت یوسف و نوح، بازتاب‌دهنده مضامین مشابهی در متون پیشین مانند تورات هستند. این داستان‌ها در قرآن با تغییراتی ارائه می‌شوند که پیام الهی خاص قرآن را برجسته می‌کند. به‌عنوان مثال، داستان حضرت یوسف در قرآن به

جنبه‌های اخلاقی و معنوی توجه بیشتری دارد و به خواننده این امکان را می‌دهد که از آن درس‌های زندگی بگیرد. این نوع بازنویسی داستان‌ها نشان‌دهنده قدرت بینامتنیت در انتقال معانی جدید و عمیق‌تر است. (Khodabakhshi et al., 2019)

نشانه‌شناسی دینی

روابط بینامتنی قرآن با متون دیگر مانند عهدین (تورات و انجیل) نشان‌دهنده استمرار پیام الهی و تأکید بر وحدت ادیان توحیدی است. قرآن با اشاره به پیامبران مشترک میان ادیان ابراهیمی، پیوند میان آموزه‌های دینی مختلف را تقویت کرده و پیام جهانی خود را برجسته می‌سازد. این ارتباطات نه تنها به فهم بهتر معانی آیات کمک می‌کند، بلکه نشان‌دهنده غنای فرهنگی و دینی قرآن نیز هست.

تعامل فرهنگی-ادبی

قرآن کریم علاوه بر ارتباط با متون دینی پیشین، در تعامل با فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف نیز قرار دارد. استفاده از اصطلاحات یا مفاهیمی که در فرهنگ عرب جاهلی شناخته شده بودند (مانند اشارات به بت‌پرستی یا رسوم قبیله‌ای) نمونه‌ای از این تعامل است که قرآن با بازتعریف آن‌ها مفاهیم جدیدی خلق کرده است. این فرایند نشان‌دهنده قدرت بینامتنی قرآن در تبدیل مفاهیم فرهنگی به آموزه‌های الهی است.

تأثیر بر ادبیات اسلامی

قرآن کریم تأثیر عمیقی بر ادبیات اسلامی داشته است. بسیاری از نویسندگان و شاعران اسلامی با استفاده از آیات قرآن، آثار خود را غنی کرده‌اند. این تأثیر نه تنها محدود به زبان عربی بلکه شامل ادبیات فارسی نیز می‌شود. آثار ادبی فارسی مانند مثنوی مولوی یا دیوان حافظ مملو از ارجاعات قرآنی هستند که نشان‌دهنده تأثیر عمیق آموزه‌های دینی بر تفکر و خلاقیت ادبیات فارسی است.

ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با قرآن

آیات قرآن در این متون به دو شکل مستقیم (صراحتاً ذکر شده) و غیرمستقیم (به‌صورت تلویحی یا نمادین) به‌کار رفته‌اند. این تعامل

چندلایه، نشان‌دهنده تسلط نویسندگان بر قرآن و توانایی آن‌ها در تلفیق مفاهیم دینی با ادبیات است. تأثیرات معنایی و زیباشناختی: آیات قرآن با ایجاد لایه‌های معنایی عمیق، به غنای محتوایی متون کمک کرده‌اند. همچنین، استفاده هنرمندانه از این آیات، زیبایی‌های ادبی و بلاغی متن را دوچندان کرده است.

نقش آیات در پیشبرد روایت

آیات قرآن در بسیاری از موارد، به عنوان عناصری کلیدی در پیشبرد داستان‌ها و ایجاد تعلیق به کار رفته‌اند. این موضوع نشان‌دهنده مهارت نویسندگان در استفاده از قرآن به عنوان ابزاری روایی است. پیوند ادبیات و دین: این پژوهش تأکید می‌کند که بینامتنیت قرآنی در این آثار، نه تنها به تقویت بن‌مایه‌های دینی و اخلاقی کمک کرده، بلکه پیوندی ناگسستنی بین ادبیات و دین ایجاد کرده است (Khodabakhshi et al., 2019).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی بینامتنیت آیات قرآن در دو اثر ارزشمند ادبیات فارسی، یعنی جوامع الحکایات و لوامع الروایات، گامی نو در راستای theorists expanded this concept by proposing more systematic classifications of textual relationships (Genette, 1997; Kristeva, 1980). In Persian literature, this perspective is particularly significant because literary production has historically developed in close interaction with religious, mystical, philosophical, and scriptural traditions. Among these sources, the Qur'an occupies an especially important position, since Qur'anic narratives, expressions, ethical teachings, images, symbols, and rhetorical structures have profoundly influenced Persian prose and poetry. The interaction between Persian literary discourse and the Qur'an is therefore

درک عمیق‌تر تعامل متون ادبی با متن مقدس قرآن برداشته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که آیات قرآن نه تنها به عنوان عناصری زینتی، بلکه به عنوان محورهای معناساز در ساختار روایی و محتوایی این آثار نقش ایفا کرده‌اند. این پژوهش با روش‌شناسی دقیق و تحلیل عمیق، نشان داد که آیات قرآن به عنوان عناصری زنده و پویا، در قلب متون ادبی فارسی جریان دارند. بینامتنیت قرآنی نه تنها به غنای ادبی این آثار کمک کرده، بلکه پیوندی ناگسستنی بین ادبیات و دین ایجاد کرده است. این تحقیق گامی نو در راستای درک بهتر نقش قرآن در ادبیات فارسی و توسعه مطالعات بینامتنیت در حوزه ادبیات کهن است. امید است که یافته‌های این پژوهش، الهام‌بخش پژوهش‌های آینده و گشاینده افق‌های جدید در نقد ادبی باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Intertextuality has emerged as one of the most influential concepts in modern literary theory for explaining the complex relationships through which texts acquire meaning by interacting with earlier, contemporary, or culturally authoritative texts. Rather than treating a literary work as an autonomous and self-contained structure, intertextual approaches consider every text to be situated within a network of linguistic, cultural, historical, and ideological relations. Kristeva's formulation of intertextuality emphasizes that textual meaning is generated through the absorption, transformation, and reconfiguration of other texts, while later

not limited to explicit quotation; it also includes allusion, thematic adaptation, semantic transformation, symbolic evocation, and the recontextualization of Qur'anic concepts within new narrative settings (Schimmel, 1996; Shafiei Kadkani, 1987). The present study investigates Qur'anic intertextuality in *Javāmi' al-Hikāyāt wa Lawāmi' al-Riwāyāt*, with particular attention to its third part, which deals with reprehensible moral qualities. The principal objective is to determine how Qur'anic verses function within the narrative and ethical structure of the work and to clarify the ways in which their presence contributes to semantic depth, literary effectiveness, and the articulation of moral and religious values. The study also seeks to demonstrate that the Qur'an operates in this work not simply as an external source of authority but as a latent textual presence that shapes the organization, interpretation, and aesthetic force of the narratives.

The theoretical framework of the study is based on the concept of intertextuality and related formulations of transtextual relations. From this perspective, the meaning of a text cannot be fully understood without considering its relationship with other texts that are explicitly cited, implicitly evoked, structurally reproduced, or semantically transformed. Intertextuality thus refers not merely to the visible presence of one text in another but to the broader interpretive process through which textual signs activate previous cultural and literary knowledge (Ahmadi, 2017; Namvar

Motlagh, 2007). In the context of Qur'anic intertextuality, the Qur'an functions as a highly authoritative source text whose lexical forms, narratives, ethical concepts, and symbolic structures can be transferred into literary discourse through different degrees of explicitness. The study distinguishes among explicit, non-explicit, and implicit forms of intertextuality. Explicit intertextuality refers to situations in which the presence of the source text is readily identifiable, either through quotation or through an unmistakable conceptual reference. Non-explicit intertextuality occurs when Qur'anic meaning is incorporated into the literary text without direct citation, so that the relationship depends on thematic or semantic correspondence. Implicit intertextuality occupies an intermediate position: the author does not directly identify the source, but recognizable signs enable an informed reader to detect the Qur'anic background (Genette, 1997; Namvar Motlagh, 2007). These distinctions are particularly useful in analyzing classical Persian prose because authors frequently relied on shared religious knowledge and expected readers to recognize Qur'anic associations without requiring formal citation. The study also adopts the distinction among the latent text, the present text, and the intertextual relation connecting them, thereby treating the Qur'an as a source that may be reproduced, transformed, or reinterpreted in a new literary environment (Mirzaei & Vahedi, 2009). Such an approach allows the

investigation to move beyond identifying quotations and to examine how Qur'anic material participates in the production of meaning.

Methodologically, the research employs a descriptive-analytical approach designed to identify, classify, and interpret the Qur'anic intertexts present in the selected sections of *Javāmi' al-Hikāyāt wa Lawāmi' al-Riwāyāt*. In the first stage, passages containing explicit Qur'anic verses, apparent allusions, thematic correspondences, and symbolic parallels were identified through close textual reading. The extracted cases were then classified according to the degree and mode of intertextual presence, including direct, indirect, and implicit references. In the second stage, the narrative context surrounding each Qur'anic intertext was examined in order to determine whether the verse or Qur'anic concept functioned primarily as an ethical explanation, narrative catalyst, interpretive key, rhetorical reinforcement, or aesthetic device. Particular attention was paid to the relationship between the semantic content of the Qur'anic source and the moral implications of the literary narrative. The analysis was informed by theories of intertextuality that regard textual borrowing as a process of transformation rather than simple repetition (Genette, 1997; Kristeva, 1980). Accordingly, the study asks not only where the Qur'an is present but also how Qur'anic meaning is altered, concentrated, expanded, or adapted in the narrative environment. Comparative textual

analysis was also employed to assess the relationship between the source verse and its literary reformulation. This procedure is especially important in the study of Qur'anic influence on Persian literature because authors often preserve the semantic nucleus of a verse while changing its lexical form or embedding it within a culturally familiar anecdote (Khodabakhshi et al., 2019; Mirzaei & Vahedi, 2009). The use of documentary and library-based sources further enabled the study to situate individual examples within the broader history of Qur'anic influence on Persian literary culture, where scriptural imagery and ethical concepts have long served as important resources for literary expression (Schimmel, 1996; Zarrinkoub, 1984).

The findings concerning explicit intertextuality indicate that Qur'anic material frequently functions as an interpretive framework through which the moral significance of a narrative becomes more clearly defined. One representative case concerns a story about a wealthy and arrogant man who refuses to assist the poor, loses his possessions during a journey, and ultimately experiences the humiliation that follows pride. The concluding moral statement of the narrative closely corresponds to the Qur'anic condemnation of arrogance and pride. Although the literary text does not necessarily reproduce the Qur'anic verse word for word, the semantic relationship is sufficiently direct to establish a clear intertextual connection. This type of relation

illustrates how an ethical narrative can function as an expansion or narrative enactment of a Qur'anic principle. In such examples, the scriptural source does not merely authenticate the moral teaching; it shapes the progression of the plot, since the protagonist's behavior, reversal of fortune, and final realization all correspond to a Qur'anic ethical logic. This use of Qur'anic intertextuality also intensifies the persuasive force of the story by linking the narrative lesson to a sacred and culturally authoritative discourse (Khodabakhshi et al., 2019; Namvar Motlagh, 2007). From an aesthetic perspective, the incorporation of Qur'anic concepts enables the author to condense complex ethical meanings into concise statements that carry associations extending beyond the immediate narrative. The literary text therefore acquires multiple layers of meaning: the reader encounters the anecdote at the level of plot while simultaneously recognizing a broader religious discourse concerning pride, punishment, humility, and divine justice. Such interactions demonstrate that Qur'anic intertextuality contributes both to semantic enrichment and to structural coherence. They also support the broader view that classical Persian literary texts frequently rely on previous religious and cultural discourses as active components in the creation of new meaning rather than as merely decorative references (Ahmadi, 2017; Frye, 2020).

The analysis of non-explicit and implicit intertextuality reveals an even more complex

mode of Qur'anic presence. In non-explicit cases, Qur'anic meanings are reproduced through shared themes without direct verbal citation. A narrative concerning a lost and desperate traveler who receives unexpected relief, for example, can evoke the Qur'anic concept of divine mercy and the prohibition against despair without reproducing the corresponding verse. The literary text transforms the scriptural idea into a concrete narrative experience, thereby translating a theological principle into a psychologically and emotionally accessible story. This pattern demonstrates how intertextuality allows a source text to remain active even when its wording disappears from the surface structure (Kristeva, 1980; Mirzaei & Vahedi, 2009). Implicit intertextuality operates in a related but distinct manner. A narrative organized around darkness, light, guidance, and rescue may evoke the Qur'anic symbolism of divine light while leaving the reader to infer the scriptural connection. Such cases depend heavily on cultural competence: readers familiar with Qur'anic imagery are more likely to recognize the relationship and therefore experience additional layers of meaning. This form of intertextuality is especially important in Persian literary culture, where Qur'anic symbols have been repeatedly incorporated into poetic, mystical, and didactic discourse and have acquired extensive literary associations (Schimmel, 1996; Shafiei Kadkani, 1987). Across the examined examples, Qur'anic intertextuality performs several

interconnected functions. It reinforces moral themes, deepens symbolic meaning, enhances rhetorical authority, contributes to narrative development, and creates a bridge between literary imagination and religious knowledge. The distinction among explicit, non-explicit, and implicit forms also demonstrates that the Qur'anic presence in the work is not uniform. Instead, it ranges from recognizable citation and direct semantic correspondence to subtle symbolic activation. This diversity confirms that intertextuality is best understood as a dynamic spectrum of textual relations rather than a single technique of quotation (Genette, 1997; Namvar Motlagh, 2007).

In conclusion, the study demonstrates that Qur'anic intertextuality constitutes an essential component of the semantic, ethical, narrative, and aesthetic organization of *Javāmi' al-Hikāyāt wa Lawāmi' al-Riwāyāt*. Qur'anic verses and concepts are not employed merely as ornamental additions or external religious references; rather, they participate actively in the construction of narrative meaning and in the articulation of the work's moral worldview. The analysis shows that Qur'anic material appears through multiple intertextual modes, including explicit references, indirect thematic correspondences, and implicit symbolic associations. Through these mechanisms, scriptural teachings are transformed into narrative situations that enable abstract moral principles to be represented in concrete human experiences. The Qur'anic intertexts also contribute to the structural development of the stories by shaping conflicts, reversals, resolutions, and concluding moral judgments. At the same time, they enhance the literary quality of the work by generating semantic

density, symbolic resonance, and interpretive multiplicity. The findings further indicate that understanding these narratives requires attention to the shared cultural knowledge through which medieval Persian readers would have recognized scriptural allusions and associated them with broader religious meanings. The study therefore confirms the value of intertextual analysis for examining classical Persian prose and for explaining the close historical relationship between Persian literary production and Qur'anic discourse. By focusing on the third part of the work and on narratives concerned with reprehensible moral qualities, the research also addresses an area that has received comparatively limited scholarly attention. More broadly, the study suggests that systematic investigation of Qur'anic intertextuality can provide an effective methodological framework for analyzing other works of classical Persian literature and for revealing the processes through which religious discourse, ethical instruction, and literary creativity interact within the Persian textual tradition.

References

- Ahmadi, B. (2017). *Structure and Interpretation of the Text*. Nashr-e Markaz.
- Frye, N. (2020). *Anatomy of Criticism: Four Essays*. Princeton University Press.
- Genette, G. (1997). *Palimpsests: Literature in the Second Degree*. University of Nebraska Press.
- Khodabakhshi, E., Mahmoudi, M., & Davari, P. (2019). Qur'anic Intertextuality in Tarab al-Majalis Based on Gérard Genette's Theory. *Qur'anic Literary Research*, 7(2), 119-139.
- Kristeva, J. (1980). *Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature and Art*. Columbia University Press.
- Makaryk, I. R. (2019). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*. Agah Publications.
- Mirzaei, F., & Vahedi, M. (2009). Intertextual Relations between the Qur'an and the Poetry of Ahmad Matar. *Faculty Journal*.
- Namvar Motlagh, B. (2007). Transtextuality: A Study of the Relations of a Text with Other Texts. *Humanities Research Journal*(56).

- Schimmel, A. (1996). *The Sun of the East: The Influence of the Qur'an on the Culture and Literature of the World*. Elmi va Farhangi Publications.
- Shafiei Kadkani, M. R. (1987). *Imagery in Persian Poetry*. Agah Publications.
- Zarrinkoub, A. (1984). *With the Caravan of Thought*. Amir Kabir Publications.